

ماجرای فدک

فدک روستایی است در منطقه حجاز که از آنجا تا مدینه نزدیک به 160 کیلومتر راه بود و مزارع و چشمه آبی در خود داشت.



فدک روستایی است در منطقه حجاز که از آنجا تا مدینه نزدیک به 160 کیلومتر راه بود و مزارع و چشمه آبی در خود داشت. در نزدیکی فدک دژی به نام "شمروخ" وجود داشت که هم اکنون در آنجا روستای بزرگی به نام "حائط" با نخل‌های فراوان وجود دارد.

فدک در نزدیکی خیبر قرار داشت و با توجه به موقعیت استراتژیک خود نقطه اتکاء یهودیان حجاز به شمار می‌رفت. پس از آنکه سپاه اسلام، یهودیان را در "خیبر" و "وادی‌القری" و "تیمما" شکست داد، برای پایان دادن به قدرت قوم یهود، سفیری به نام «محیط» به نزد سران فدک فرستادند. سران فدک صلح و تسلیم را بر جنگ ترجیح دادند و تعهد کردند که هر سال نیمی از محصولات فدک را در اختیار پیامبر قرار داده و از این به بعد زیر سلطه اسلام زندگی کنند. فدک ممل از درختان نخل و چشمه‌های جوشان بود. زمین‌های حاصلخیزی داشت و از منابع مهم در آمد در منطقه حجاز محسوب می‌شد.

سوره حشر، آیه 6 و 7: **و ما افاءالله علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خلیل و لا رکاب ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فله و للرسول و لذی القربی.** . خداوند در این دو آیه می‌فرماید: آنچه را که خداوند به پیامبرش رجوع داده (از غنائم جنگی و زمینها و . . .) و شما مسلمانان هیچ اسبی برای فتح آن نتاختید و هیچ شتری سوار نشدید؛ بلکه خداوند پیامبرش را بر آن مسلط فرمود که خداوند هم بر هر چیز قادر است.

همه این اموال مربوط است به خدا و رسولش و نزدیکان او. . . (یعنی بین تمام مسلمین تقسیم نمی‌شود؛ مانند غنائم جنگی دیگر. بلکه فقط در اختیار رسول خداست تا در بین فقرا و محتاجان تقسیم کند) این دو آیه صریح است در حکم اموالی مانند فدک که مسلمانان در آن حقی ندارند بلکه تماما در اختیار رسول خداست.

امام رضا (ع) می‌فرماید: هنگامی که آیه **آت ذالقربی حقه؛ حق نزدیکان خود را بده نازل شد.**

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **فاطمه را به سوی من بخوانید. حضرت فاطمه (س) را خبر کردند**

رسول خدا فرمود: ای فاطمه! فدک از جمله اموال و غنائمی است که برای فتح آن مسلمانان اسب و شتری نتاخته‌اند. و هی لی خالصه دون المسلمین « و آن تنها در اختیار من است و مسلمانان در آن حقی ندارند. خداوند تبارک و تعالی به من امر فرمود که حق نزدیکانم را بدهم. من این فدک را به تو دادم. آن برای خودت و فرزندانت.

غصب فدک

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در زیر این آسمان تنها فدک در دست ما بود؛ ولی عده ای بر آن بخل کردند. (یعنی عمر و ابوبکر آنرا از روی بخل گرفتند.) و عده دیگری در آن دست و دلبازی کردند.

یعنی عثمان آن را به تصرف خود گرفت و به هر کسی که می‌خواست بذل و بخشش کرد. و خداوند، خوب قاضی و حکمی است و خوب می‌داند که درباره فدک و غیر فدک با ما چه کردند!

بعد از رحلت پیامبر (ص) عده ای فدک را که پیامبر به حضرت زهرا (س) بخشیده بود غصب کردند. بعد از غصب فدک حضرت زهرا (س) خطبه ای دارند که خلاصه ای از آن را می‌خوانیم:

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه (س) بگیرند و این خبر به ایشان رسید بسوی مسجد روانه شدند. بر ابوبکر که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین ایشان و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه‌ای سکوت کردند تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد (ص) تاریکی‌های آن را روشن و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید.

تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین

خلق و برگزیده‌اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمودند:

شما ای بندگان خدا، خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت ما را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پادشاه قرار داد.

آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می‌گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر ممان مهربان و عطف است.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت.

و آنگاه که پیامبر از جمع ما رفت، علائم نفاق در شما ظاهر گشت و شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده‌اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود و جراحات التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌ربغتی به آن را می‌خواهید؟ یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟ و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

آنگاه آنقدر صبر نکردید که این دل آرام گیرد، پس آتش‌گیره‌ها را افروخته‌تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می‌برید که برای ما ارثی نیست و خواهان حکم جاهلیت هستید.

آیا پدرم پیامبر نمی‌فرمود: «حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می‌شود»، چه سرعت مرتکب این اعمال شدید.

آیا می‌گوئید محمد (ص) بدود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی‌فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بعظیم‌تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی‌رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه‌هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه‌تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می‌خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی‌کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می‌گردید.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

فاطمه الزهرا، رحمانی/ص392/ص393 .

بحار الانوار، ج 29 ص 105 و 123.

نهج البلاغه/ رسائل / 44.

رازی در کتاب «الجرح و التعديل» ج 1.